

تئاتر

نمایشنامه ۲

www.ketab.ir



یک کمی خوشی

اثر: فلیکس لوکلرک

ترجمه: محمدرضا خاکی

LE P'TIT BONHEUR

Félix Leclerc

Bibliothèque québécoise 1989

سرشناسه: لوکلرک، فلیکس

عنوان و نام پدیدآور: یک کمی خوشی

ترجمه: محمدرضا خاکی

مشخصات نشر: گرمان، نشر، ۱۳۹۲

مشخصات ظاهری: ۲۱۶ ص، ۱۷/۲ سم

فروست: نمایشنامه، ۲

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۹۰۸۳۷-۷-۳

وضعیت فهرست نویسی: فیا

یادداشت: عنوان اصلی: LE P'TIT BONHEUR, 1989

یادداشت: بالای عنوان: ۱۲ نمایشنامه کوتاه

موضوع: نمایشنامه کانادایی (کیک)، قرن ۲۰ م

شماره افزوده: خاکی، محمدرضا، ۱۳۹۲، مترجم

رده بندی کنگره: ۸۷۳۸۲۹/۳۳۸۲۹

رده بندی دیویی: ۸۴۲/۹۶۴

شماره کتبشناسی ملی: ۳۲۷۰۳۷۱

② عنوان Le P'tit Bonheur را می‌شد "برحسب تصادف"، "شانسی"، "هرچه بیش آمد خوش آمد" و "شادی کوچک" هم ترجمه کرد؛ با توجه به مضامین و رویدادهای نمایشی متن‌ها، من عنوان "یک کمی خوشی" را مناسب دیدم. م

یک کمی خوشی

دوازده نمایشنامه کوتاه

سرپرست بخش تئاتر: نریمان افشاری

نویسنده: فلیکس لوکلری

ترجمه: محمد رضا خاکی

چاپ اول: زمستان ۱۳۹۲

تعداد نسخه: ۱۰۰

قیمت: ۵۰۰ تومان

طرح جلد و جلد: علی مرادی

نسخه: سرگودیه مهر علی پوریزدانیپناه

لیتوگرافی و چاپ: ...

شناسه کتاب مانو: MP-4-00

شابک: ۹۰۸۳۷-۷-۳

دارنده گواهینامه های ISO9001-ISO14001-ISO10002

حق هرگونه برداشت، تکثیر و اجرا مستلزم
کسب اجازه نامه کپی از مترجم می باشد.

کرمان، میدان آزادی، مجتمع آریا، طبقه اول



تلفن: ۰۳۴۱-۲۴۵۷۸۱۴

دورنگار: ۰۳۴۱-۲۴۷۴۱۰۶

Website: www.manooshpub.com

Email: info@manooshpub.com

فهرست:

۱	 مقدمه
۹	 ماجرای ناامیدکننده
۲۷	 اختراعات
۴۳	 ایستگاه در استان
۵۳	 بیوه
۷۳	 نیمکتی در راه
۹۱	 قهرمان
۱۱۳	 عابر خیرخواه
۱۲۵	 ژن وی‌یو و مرد فروشنده
۱۴۱	 سفرماه غسل
۱۶۱	 شب مرد
۱۷۱	 شب جشن
۱۹۳	 نظرها

مقدمه

فلیکس لوکلرک (Félix Leclerc) (۱۹۱۴-۱۹۸) کارش را با شعر آغاز کرد و از راه کار در نمایش های رادیویی به تئاتر آمد. در سال ۱۹۳۸، وقتی ۲۴ ساله بود، برای شبکه ای رادیویی نمایشنامه می نوشت. سال بعد در مونترال ساکن شد. ابتدا به عنوان بازیگر و از سال ۱۹۴۱ به عنوان نمایشنامه نویس با رمانو کانال همکاری کرد. اینجا، در مدت زمان بسیار کوتاهی مشهور شد و نمایش های او به همراهانه اش مخاطبان بسیاری را به خود جذب کرد.

در همین دوران، نمایشنامه نویس جوان با گروه تئاتر سن لوران (Saint-Laurent) آشنا شد که امیل لوگو Emile Legault اداره آن را بر عهده داشت. لوکلرک از سال ۱۹۴۳ به این گروه ملحق شد و به مدت پنج سال با آن همکاری کرد. همیشه در سال ۱۹۴۷، اولین نمایشنامه او به نام مالورون (Maluron) را روی صحنه نمایشنامه های بعدی لوکلرک عبارت بودند از: «یک کمی خوشی» «صبحگاهان ناقوس ها را به صدا درآورید»، (۱۹۵۶)، «مسافرخانه مردگان سی» (۱۹۶۰)، «معبدها» (۱۹۶۵). نمایش های (۱) Le P'tit Bonheur «یک کمی خوشی» در استین بار در بیست و سوم اکتبر ۱۹۴۸ در سالن کلیسایی در شهر وودرو (Vaudreuil) به روی صحنه رفت. اعضای گروه V.L.M که لوکلرک در آن زمان به همکاری می نمود Guy Mauffette و ایوویان Yves Vien میل به بود، اجرای یک کمی خوشی را بر عهده داشتند. در آن زمان «یک کمی خوشی» شش اپیزود داشت و دارای ۱۹ پرسوناژ بود؛ که چهار بازیگر گروه:

اوگت اولینی (Huguette Oligny) و ژولیان لیپه (Julien Lippe)، نقش‌های آن را اجرا می‌کردند و فلیکس لوکلرک با نواختن گیتار بین هر اپیزود، ترانه‌هایی را می‌خواند که برای معرفی هر یک از آن‌ها سروده بود. مجموعه‌ی «یک کمی خوشی» در شهرهای ریگو Rigot، مونترال Montreal و چند شهر دیگر با موفقیت به روی صحنه رفت. در سال ۱۹۵۵ گروهی سوئیسی یک کمی خوشی را در لوزان و چند شهر دیگر به اجرا درآورد و تلویزیون سوئیس و کانادا قسمت‌هایی از این اجرا را پخش کرده است.

با اینکه امروز شهرت فلیکس لوکلرک به عنوان ترانه‌سرا و خواننده افزوده می‌شد، اما او همچنان به کار تئاتر ادامه می‌داد. فلیکس در سال ۱۹۵۶، نمایشنامه «صبحگاهان ناقوس» را به صدا درآورد. این نمایش که کم‌دی‌باشاطی از یک نمایشنامه‌نویس فرانسوی است، توسط گروه ریدو ور (Rideau Vert) به کارگردانی یوت بریند آمور (Yvette Brind'amour) در سالن تئاتر بنای ریدو ور به روی صحنه رفت و مورد توجه بسیاری از تماشاگران قرار گرفت. موفقیت این کمی خوشی را تکرار کرد و تا پایان فصل با اقبال فراوان به کار خود ادامه داد. این گروه، اجرای «صبحگاهان ناقوس» را به کارگردانی ژان-پل لورین در شهرهای دیگری ادامه دادند و در نهایت آن را در تئاتر کلینی (théâtre du Capitole) شهر کبک روی صحنه بردند. انتشارات بوشمن مونترال این نمایشنامه را از موفقیتی که اجرای این نمایشنامه داشت، آن را همراه با نمایشنامه‌های

مجموعه "یک کمی خوشی" در قالب یک کتاب منتشر کرد. در سال ۱۹۶۴ فلیکس لوکلرک با همکاری ایوماسیکوت Yves Massicotte و کلود سن دونی Claude Saint-Denis، گروه جدیدی به نام «تئاتر-کیک» (Theatre-Quebec) تشکیل داد و نمایشنامه «مسافر خانه مردگان آنی» را روی صحنه برد. موفقیت این اجرا و همین طور حمایت مالی دولتی که لوکلرک بدست آورد، او را دلگرم و مصمم کرد که مجموعه نمایشنامه های "یک کمی خوشی" را برای دومین بار با گروه جدیدش اجرا کند و به این ترتیب این نمایش ابتداء بر سالن تئاتر ملی و پس از آن در بسیاری از شهرهای دیگر روی صحنه رفت.

در ماه دسامبر همان سال، تئاتر هنگ کمک هزینه ای ۱۵۰۰۰ دلاری به فلیکس در تئاتر-کیک، تمهیداتی را برای اجرای "یک کمی خوشی" به پاریس برود و آن را در تئاتر-تروآ بُده (Trois-Beaudets) اجرا کند؛ همان تئاتری که در سال ۱۹۵۰ در فلیکس لوکلرک به عنوان ترانه سرا و خواننده بین المللی تقدیر کرده بود. اجرا در پاریس با استقبال فراوانی روبه رو شد؛ به طوری که گروه به جای ۳۰ شب اجرا پیش بینی شده، ۵۰ شب اجرا کرد.

"یک کمی خوشی" در سال ۱۹۶۶ در مونترال نیز اجرا شد. موفقیت زیادی کسب کرد. در همان سال نیز گروه جدیدی به نام له-گوسته-آن Gesteux آن را در بسیاری از شهرهای کبک اجرا کرد. به این ترتیب این نمایشنامه از سال ۱۹۴۸ تا ۱۹۶۶ حدود ۳۰۰ بار به اجرا درآمد. این

موفقیت در ۱۹۸۳ نیز تکرار شد و "یک کمی خوشی" به مدت دوماه در شهر ودروی Vaudreuil روی صحنه رفت. باید به این نکته نیز اشاره کرد که در طول سال‌ها اجرا، لُکلرک بارها مجموعه "یک کمی خوشی" را بازنویسی کرد. تمام ۱۲ نمایشنامه کوتاه این مجموعه، در اولین نسخه چاپ شده سال ۱۹۵۹ انتشارات بوشمن، وجود نداشت.

از سوی دیگر، این نسخه شامل میان پرده‌هایی می‌شد که در چاپ‌های بعدی کنایه‌ناشته شدند؛ حتی پس از چاپ نسخه نهایی هم، هر گروهی اقتباس می‌نمود که از این نمایشنامه‌های کوتاه اجرا می‌کرد؛ به گونه‌ای که اجرای گروه‌ها راگردانی و ویژگی اجرایی مختص خود را داشت. نمایشنامه‌های "یک کمی خوشی"، ۱۲ مینیاتور تک صحنه‌ای هستند که اگرچه به دلیل فوراً غیب‌زدیدن اندام‌هایی ناهمسان دارند؛ اما بدون تردید، همگی دارای فرم‌های استعاره‌آمیز آهسته‌ای هستند. این تک صحنه‌ای‌ها اگرچه به ظاهر از هیچ ساخته شده، ترکیب بسیار ساده‌ای دارند؛ اما در عین سادگی، هنگام اجرا، به قدرت دراماتیک حیرت‌آوری دست می‌یابند. در هر اپیزود، گرگشایی و شکل غیرمنتظره‌ای وجود دارند که بتوان برای جذب ترحم از نمایش‌های «دختر لال» و «ژن ویو و مرد» استفاده کرد. برای برانگیختن حیرت از نمایش‌های «ماجرای ناامیدکننده»، «سفر ماه عسل» و «شب مرد»؛ برای برانگیختن خشم از نمایش‌های «عابر خیرخواه» و «شب جشن»؛ و برای ایجاد خنده‌هایی صادقانه و بی‌پیرایه از نمایش‌های «نیمکتی» و «قهرمان»، «ملاقات در بیمارستان» و «بیوه زن» استفاده کرد. گاهی این ایراد را

به قطعات "یک کمی خوشی" گرفته‌اند که بعضی از اپیزودهایش عمق روانشناختی ندارند. گمان می‌رود که این نقص بیشتر در قسمت‌هایی خود را نشان می‌دهد که افکار نویسنده در آنها حضور پررنگ‌تری دارند؛ اما لازم است متذکر شوم که لوکلرک نگاه دقیقی به اطراف خود دارد و عادت‌ها، رنج‌ها، سبک‌های افرادی را که جایگاهی معمولی و کوچک در جامعه دارند خوب دیده و با دقت تصویر کرده است. او برای کمبودها و عادت‌های روزمره افرادی، تسوژی می‌کند که در زندگی محرومیت کشیده‌اند. حاصل این نگاه سوررئال، صحنه‌های دراماتیکی است که حتی در بخش‌های کمدی آن، نوع حس اندوه و طغیان وجود دارد؛ طغیانی سرشار از احساسی عمیقاً انسانی. از دلبسته‌ها و سرچشمه می‌گیرد. لوکلرک هنوز قادر به درد و دل با یک انسان است.

لوکلرک با اجرای نمایشنامه‌های "یک کمی خوشی" و "صبحگاهان ناقوس‌ها را به صدا درآورید"، به اقبال عمومی دست یافت. این نمایشنامه‌ها سرشار از شوخی‌های پرحرارتِ مردان و ایده‌ها و بکری است که تماشاگران به راحتی با آنها ارتباط برقرار می‌کنند. لوکلرک تمام اجرا، خود را با حال و هوای تماشاگران هماهنگ می‌کرد و می‌پسید آنها را به وجد آورد و در اجرا شریک‌کنند. به عنوان مثال، در اولین اجرا، تماشاگران ناقوس‌ها را به صدا درآورید، هنگامی که در پرده آخر نمایش، رسون کشیش صدای اعتراض خود را بلند کرد و به شخصیتی معترض تبدیل شد و پس از آنکه برای اجتناب از جنجال و رسوایی، به «روستایی کوچک در

غرب» تبعیدش کردند، از بین تماشاگران زمزمه‌هایی به گوش می‌رسید؛ همه آهسته در گوش‌های یکدیگر زمزمه می‌کردند: «درست مثل کشیش خودمان عالیجناب شاریونو...».

حالا دیگر درباره منتقدی که هیچ‌وقت نتوانست ارزش نمایشنامه‌های فلکس لوکلر را درک کند، چه می‌توان گفت؟ یا درباره ایرادهایی مانند متنبه نبودن اپیزودها یا ضعف پرداختِ کنش دراماتیک که با دلایل متقن نمایش‌های او می‌گرفتند، چه می‌شود گفت؟ پاسخ می‌تواند این باشد که فلکس لوکلر برای مردم می‌نوشت، نه برای منتقدان و مفسران! بی‌گمان آواز معیارها و اختلاقی که برای منتقدین اهمیت داشت، به‌خوبی مطلع بود، حتی از آنها هم استفاده می‌کرد؛ از طرف دیگر باید توجه داشت که بسیاری از مفسرها، نظر همه منتقدان را در مورد ضعف‌ها و قوت‌های تأثیر لوکلر تایید نکردند.

منتقدان نخستین افرادی بودند که با تماشای «نظرها»، آخرین اپیزود مجموعه "یک کمی خوشی"، بسیار سرگرم شدند. این اپیزود هجویه‌ای بر بی‌ثباتی نقد و آرای منتقدان بود. نمایش «نظرها» همان دنیایی بود که خود نویسنده در آن پرورش یافته بود.

درواقع باید یادآوری کرد، اگرچه لوکلر همیشه به انسان‌دوستی پایبند نبود و به آن احترام نمی‌گذاشت؛ اما تأثیری را به هم‌میهن‌هایش عریان کرد که آنها را به هیجان می‌آورد. علاوه بر این، با اجرای "یک کمی خوشی" در کشورهای فرانسه و سوئیس، توانست پنجره‌ای جهانی به روی

مردمانِ کبک بگشاید. بنا به گفته پدramیل لوگو Emile Legault ، تلاش
لوکلرک برای خلقِ این آثارِ زیبای نمایشی مثل « فریادی در دل باد » است.

Jean LAFLAMME ژان لافلام